

خبر ضوضای یزد شنیدم چون در طهران بیکار و مراجعت به
 یزد هم ممکن نبود بمیرزا سیاوش که منشی ارباب جمشید بود
 ملتجی شدم که بمن کاری رجوع کند که بتوانم از عهد ه برآیم
 ایشان مرا بوهن آباد پیشاویه برای ضبط محصول فرستادند
 چون هوا گرم بود و بایستی از صبح تا شب در خارزار پیاده
 بودم و مواظبت در روزا و خرمن ها بکنم مریض شدم و عودت
 بطهران نمودم در آن وقت فی الجمله آرامش در اوضاع
 ناگوار یزد حاصل شده بود با حال ناتوان و تب باز پیاده از
 طهران به یزد رفتم و در منزل مرحوم حاجی سید میرزای افغان
 ورود نمودم و در ضمن قصیده شی و ورود خود را و غارت خانه و
 فراریال خود را با طفل شیرپیش ازتفت به جلال الدوله
 اطلاع دادم آن مرحوم بمرحوم افغان گفته بود که توقف فاضل
 در یزد صلاح نیست او را بمروست در نزد آقایان افغان بفرستید
 چه که در موقع ضوضا جمیع افغان بسمت بوانات فارس فرار
 کرده بودند فقط مرحوم حاجی سید میرزا و حاجی سید مهدی
 و حاجی میرزا آقای افغان در یزد بودند پس آقایان مزبور این
 عبد را بهمراهی رعایای خود که از اهل بوانات بودند بمروست
 خدمت آقایان افغان فرستادند پس ازیکماه اقامت در مروست
 و بلوک بوانات بشیر از رفتم حکومت شیراز بعلاء الدوله بود
 با وجود کفایت و اقتدار علاء الدوله اوضاع امری شیراز انتظامی

نداشت و احباب هم مضطرب بودند و رکاب روانسرائی منزل
گرفتم و کسی بفرمایند عید نیفتاد از حسن تصادف حضرت
جعفر علی خان معظم الملک روحی لتربته الفداء که حضرت
عبدالبهاء در الواح مقدسه او را به اقلیخان میفرماید میرینج
فوج بود و عازم اصفهان این بزرگوار از من تفقد نمود خواست
مرا به همراه خود بفریدن ببرد ایشان با کمال احترام این عید
را در خدمت خود باد رشکه مخصوص تا شهرضا آورد جببران
صدمات وارده بر این عید را نمود در شهرضا خبریافتم که عیالم
بدست چرکه یکی از دهات جرقوئیه اصفهان است. بنزد مادر
و خواهران خود آمده بسیار مسرور شدم و با اجازه حضرت
معظم الملک و مساعدت ایشان بدست چر رفتم چون شهرت
تصدیق این عید با آنجا منتشر نشد بود اعیان آنقریه مسرا
بحسن استقبال پذیرفتند بنوعی که سبب حسادت و رقابت
علمای آن بلوک شد ولی نفوذ و سلطه رؤساء مانع از اظهار
عداوت علما و عاظم بود و چهار سال در آنجا اقامت نمودم در آن
جا دویاره بساط آخوندی و محراب و منبر میسوط شد رفته رفته
نور ایمان ضعیف و خمودت بر من غالب شد نزدیک شد که شعله
انوار ایمان از قلب زائل و شعله نارغور خرمن عمر و هستی مرا
بسوزاند لذا از آنجا صرف نظر و قطع علاقه کرده به یزد مراجعت
نمودم و با رعایت حکمت با احباب معاشرت و مراوده مینمودم

تا آنکه این پرده رقیق را نیز دریدم و دل از اهل و عیال
بریدم و بمسافرت و مزاحمت و وستان مشغول شدم و از سنه
۱۳۳۷ هجری تا کنون بمسافرت و سیر در اطراف عسری
میگذارم " و راجع بشرح احوال آواره چنین نوشت " در سنه
۱۳۱۹ هجری قمری اهالی تفت بقریه نداشتند و وطن
اصلی این بنده است آمدند و این قریه از مضافات یزد و
دره ۱ فرسخی تفت واقع است و این عبد را بقصبه تفت برای
امامت مسجد خودشان بردند پس از ورود چنین تصادف شد
که بامشارالیه الیف و جلس کشته بحدی رشته مؤانسست و
مؤالفت محکم شد که بعلاوه ملاقاتهای تصادفی هفته ئسی
دو روز بایستی با هم باشیم روز جمعه از صبح تا شب اینصید
در منزل او از صبح و شنبه تا شب او در منزل این بنده بسود
چنان محرم اسرار یکدیگر شدیم که از اعمال و افعال خود در
نزد این عبد مکتوم نمیداشتند و چون قبل از رفتن این بنده
به تفت برادر بزرگ او حضرت حاجی ملامحمد علی روحسی
لترتبه الفداء در ایام الله بحضور جمال مبارک مشرف شده
بود و پس از مراجعت از مکه حجّاج تشرف او را بمکاشه شہسرت
دادند و بدین اشرار و شرار و نامهربانان آنمظلوم را
از تفت تبعید نمودند و چون آن مظلوم امام راتب و مسجد
مهم تفت بود پس از اوعبدالحسین آواره آن دو مسجد را

تصاحب نمود ه بود بهائیان تفت کاملا از او منزجر و خائف
 بود ندلکن چون این عبد موفق بایمان شدم صبح دوشنبه
 که آواره بمنزل این عهد آمد بدون ملاحظه و تامل ایمان
 خود را اظهار داشتم و مشارالیه نیز استیحا ش نکرد و اظهار
 موافقت و تمایل نمود و پس از تصدیق و تبلیغ سه نفر از اهل محله
 خود ش با اسم بهائی شهرت یافت و چون زیست او در تفت
 مشکل شد ناچار بر جلای وطن شد شبانه برای تودیع این عبد
 آمد و نزدیک طلوع فجر پیاده بسمت یزد که پنج فرسخ مسافت
 است رهسپار شد و از آنجا ببلوک رستاق یزد و از آنجا باعانت
 احبای رستاق بارستان رفت و در آنجا بمساعدت احباب
 تاسیس مکتبی برای اطفال نمود و چون طبع شعری داشت
 اشعاری باعریضه بساحت اقدس فرستاد و از حضرت عبدالبهاء
 جل اسمه الاعلی تمنای تخلص نمود و از مرکز عهد آواره تخلص
 یافت .

و ما در اینجامحض اجتناب از اطناب و تطویل بهمین تعداد از
 احوال و اعداد کثیرالتفصیل مرکزهم یزد اکتفا مینمائیم .

ترکیه

ممالك عثمانیه از اوائل این امر ارتباط بتاریخ بدیع حاصل کرد که اولاً در عراق و ثانیاً در کردستان و ثالثاً در مسیر حضرت بهاء الله تا اسلامبول و در نه و بالاخره در عکا و حیفه امور مهمه و اماکن تاریخیه و متبرکه تحقیق یافت که شرح و تفصیل همه آنها در بخشهای سابقه مذکور میباشد و اما در قسمت ترکیه از آنرو که حضرت بهاء الله منع از تبلیغ و نشر این امر در آنجا فرمودند و استعداد کامل هم موجود نبود لذا چند تنی بایمان بدیع فائز گردیدند و خصوصاً در اوایل دوره عهد و میثاق محافظ و جمعیتهایی که اکثر آنها از ایرانیان بودند را اسلامبول و آطنه و از میروغیرها فراهم بودند و خصوصاً در اسلامبول میرزا حسین صادق زاده معلم و حاجی حسینقلی شیداعی تاجر و غیره با انواع خدمات در این امر قیام میکردند و سلاطین عثمانی که در طول مدت این امر حکم فرمائی داشتند نخست سلطان عبدالحمید دیگر سلطان عبدالعزیز و دیگر سلطان عبدالحمید بودند و دوره میثاق با سلطان اخیر تمام داشت سلطان عبدالحمید خان عثمانی تقریباً دو میلیون سپاه منظم در او داشت و وسعت خاکش بیش از همه ممالک عرصه دول بود و از چندین چشمه مداخل میگردت که هر یک روزانه هزار لیره عاید میدادند و ثروتش را سلاطین عالم آرزو میکردند و هنگام محاربه بایونان از مال خود ده میلیون بدولت قرض داد و معذلک همه روزه گرفتار حادثه ای بود روزی گرفتار

یونانیان ویومی در بلیه آرامنه ووقتی واقعه کریت ونوبتسی
قضیه یمن در میان بود وسختیهای اوو بالاخره از میان
رفتنش وغیرهها مفصلاً در بخش سابق مسطور میاشد .

ترکستان روسیه

واقعات و احوال رجال آنحدود راد بخش ششم گمانینی
نگاشتیم و متجاوز از سالی بعد از غروب شمس جمال ابهسی
بسال ۱۳۱۱ آقامیرزا ابوالفضل گلپایگانی که سابقه احوالش
راد بخش ششم ضمن اوضاع اصفهان آوردیم و تعامت آن در
این بخش ضمن اوضاع و احوال فلسطین نگاشته میگردد از
سمرقند بد آنجا عودت کرد و پس از ماهی چند آقا سید مهدی
گلپایگانی از محضر حضرت عبدالبهاء برای اقامت رسید
و آقامیرزا ابوالفضل در اوائل سال ۱۳۱۲ رهسپار عکا گشت
و در سال ۱۳۱۳ حسب الامر محفل روحانی تاسیس گردید
که اعضاء بدین نام و نشان بودند میرزا عبدالکریم اردبیلی،
استاد علی اکبر یزدی (شهید)، آقا حسینعلی احمد اف
یزدی، حاجی عبدالرسول یزدی، آقا محمد رضا بن حاجسی
محمد کاظم و آقا سید مهدی گلپایگانی، آقا مشهدی یوسف
میلانی، ملا یوسفعلی رشتی، آقا میرعلی اصفر اسکوئی و در همان
سال اوراق ناقضین عکایی در پی رسید و هر چند تا اثیرات سینه
در فردی نکرد ولی امری دیگر فیما بین جامعه رخ داد که
موجب نگرانی گشت چه در باب املاک امریه اختلافی شدید
حادث گردید و برخی میخواستند املاک مذکور را بنام جمعیت
بهائی قباله کنند و آقا سید احمد افنان برای سرپرستی املاک

افنان مقیم بود و دیگران مخالفت داشتند و ناگهان حاجسی
 میرزا محمد تقی ابهری رسید و بدفع مفاصد پرداخت هم
 اختلاف از مابین زائل شد و هم قضیه نقض کاملاً آشکارا از
 عیان گردید همگی ناقضین مخالفین عهد را شتاختند و شبانه
 روزی جشن مجلل در باغ مشرق الانکار برای جلوس مرکز
 میثاق گرفتند و نیز درین سنه ۱۳۱۴ مکتب غیر رسمی برای
 زکونونها لان بهائی در یکی از بیوت محوطه مشرق الانکار
 برقرار ساختند و آقا سید مهدی گلپایگانی و حاجی میرزا حسین
 یزدی بتدریس پرداختند و بموجب دستور حضرت عبدالبهاء
 عمارتی برای مدرسه در سمت جنوب شرقی باغ مشرق الانکار
 بنیاد کردند که در نیمه سال ۱۳۱۴ دیگر تمام شد و اجازه از
 دولت گرفتند تحت تعلیم معلمین مذکور مدرسه افتتاح کردند
 و آقا میرزا علی افنان قطعه زمین دیگر خرید متصل بباغ محوطه
 مشرق الانکار ساختند چنانچه خانه دیگر نیز خریداری کرده
 ملحق بمحوطه مشرق الانکار نمود و مکتب غیر رسمی مؤسسه بنا
 بهائی را نیز بآنجا آورده رسمی ساختند و آقا شیخ احمد
 اسکوئی سالهائی تعلیم میداد و بعداً دختر سینمای
 سابق الذکر بنام معلمه خانم نیز بتعلیم پرداخت و بسال
 ۱۳۱۷ حسب تاکیدات حضرت عبدالبهاء راجع بتوجه
 اهل بهادر اسحار بمشارق الانکار بهائیان عشق آبسار

سه حرها دسته دسته بباغ مشرق الاذکار رفته در بیت و سمیع
فوقانی عمارت بتلاوت آیات و استماع مناجات پرداختند و لذا
فکر بنیاد مشرق الاذکار که از چند سال در مغزها بود قوت
گرفت و آقا حسینعلی احمداف یزدی مصمم شد که منفرداً
تصدی بناموده الهی سی هزار صرف کند و کمانی دیگر نیز
منفرداً و مشترکاً بدین عزیمت شدند ولی حضرت عبدالبهاء
تصدی این امر عظیم را بعهدۀ حاجی میرزا محمد تقی افغان
ساکن یزد گذاشت و او با کبر سن که متجاوز از هفتاد سال
داشت در اواسط سال ۱۳۱۹ برای انجام این مقصد
بعشق آباد آمد و در این سال شماره بهائیان ساکن آنجا
صغیراً و کبیراً متجاوز از یک هزار شد و حاجی میرزا حمید رعلی
آمده تشویق بمهاجرت و مسافرت برای تبلیغ خصوصاً بی‌یزد
نمود و لوحی برای استاد علی اکبر معمار رسیده عازم تبلیغ
یزد گردید و در آن هنگام شش ماه از شروع بنیاد مشرق الاذکار
گذشت تا اینکه در ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۱ در ستون تلگرافات
جریده عشق آباد نوشتند که در یزد بر بهائیان هیجان عمومی
رخ داد و روزی دیگر از حاجی میرزا محمود بیدرش حاجسی
وکیل الدوله تلگرافی باین مضمون آمد شهر منقلب است
ولکن سلامتیم و همه روزه مکاتیب از یگانه و بیگانه در سباب
واقعات وصول یافت و شیخ مهدی عم ابن استاد علی اکبر

که خبر داد در یوم ۲۹ ربیع الاول در محله تل در خانه
 برادرش استاد کاظم در حالیکه زیاده از ده هزار نفر هجوم
 آوردند شهید گردید و با اینکه مذبحه عظمی را غالباً برای
 تعصب و خشم از ارتفاع مشرق الاذکار عشق آباد برپا کردند
 همه روزه یکصد و پنجاه تن عمله و نجار و حداد و اراجه دار و آجر
 و سنگ کشی مشغول کار بودند در سال ۱۳۲۲ حاجی میرزا
 محمود ابن ارشد حاجی وکیل الدوله افغان که از هنگامه
 مذکور یزد بفارس گریخت و بعداً بعکاً وزارت محضرابهسی
 رفت بعشق آباد آمده بماند و مساعدت بیدروالا گهر نمود و
 اعضاء محفل روحانی در این سنین چنین بود حاجی میرزا
 محمود افغان آقا میرزا عبدالکریم اردبیلی، آقا حسینعلی احمد
 اف یزدی، آقا ملا یوسفعلی رشتی، آقا سعید مهدی گلپایگانی،
 آقا محمد رضا ارباب اصفهانی، حاجی عبدالرسول علی اف
 یزدی، آقا مشهدی یوسف حسین اف میلانی، آقا علی اکبر
 عباسوف میلانی آقا عبدالوهاب بن استاد علی اکبر معمار
 شهید و سال ۱۳۲۴ مسعود ریغوس و مس بارنی و تنی دیگر
 از خانمهای مومنه پاریس بعد از ملاقات اهل بهادر قفقازیمه
 ترکستان آمدند و در عشق آباد استقبال با جلال شد در
 خانه آقا علی اکبر عباسوف میلانی منزل کردند و یک صورت فتو
 غرافی جمع در جلو ایوان نیم ساخته مشرق الاذکار گرفتند

شد و بمرو و بخارا و سمرقند نیز رفتند آنگاه با ایران عودت نمودند و نیز در بین سنه کمیته نوزده نفری مدرسه تاسیس وهم کمیته برای تبلیغ منعقد گردید که مبلغین بممالک و بلاد فرستاد و نیز در بین سال بعثت هیجان ناثره حرب بین روس و ژاپون انقلابات در داخل حاصل گردید و مقاتله مسلمین و ارامنه در قفقاز وقوع یافت و هر چند احباً مداخله نداشتند همگسی مصون ماندند ولی برخی معاندین تفتین کردند و از جانب نظمیه جمعی مسلح بمحله حسین آباد که این مائلومسان مجمع داشتند شبانه محاصره و تیراندازی کردند و خانه استاد حاجی که محل انعقاد احتفال بود هدف تیر بسیار کردند و صاحب خانه و داماد و برادرز نش را سرودست و با از قنداق تفنگ کوبیدند ولی در روز نظمیه بهدایت مؤمنین مطلع از سینه معاندین گردید و معذرت خواست و محبوسین را مرخص نمود و بسال ۱۳۲۵ بنا مشرق الانکار تمام شد و حاجی وکیل الدوله جمیع امور و محاسبات را با حاجی میرزا محمود و محفل روحانی سپرده در جمعه ۸ شوال ۱۳۲۵ عازم عکا گشت در سال ۱۳۲۸ و سالی دیگر این امر چهار جوی رفت و در سال ۱۳۳۰ دارالتعلیم انانیه تاسیس یافت و نفوذ این امر در سکنه بومی ترکستان بسال ۱۳۳۲ / ۱۹۱۴ میلادی شروع شد که در تاشکند اصغر خان پهلوان

اف و از خانزاد های قدیم مملکت و از عقلا و کفای ایمان آورد آنگاه
 عبدالرحمن سیاح مدیر مجله الاصلاح و برخی دیگر فائز
 شدند و فرخ خان قاضی فاضل و شاعر معروف متخلص بجوهری
 منجذب گردید و از مومنین قصبه اوش در اقصای فرغانه موسوم
 و معروف بمیرزا فاضل قیلاد را اثر مسافرت بعشق آباد مومن
 گردید و در آنحد و بدین ایمان افشاند و سال ۱۳۳۶ و سال
 ۱۹۱۸ م در هنگامه کبیر روسیه بنام بهائیت در دست اشرار
 شهید گشت و در سال ۱۳۳۵ بد بختی و عسرت شروع شد از
 طرفی قحطی شدید در ایران و ترکستان و غیره بهائیان
 بنیایت گوشتند تا هیچ عائله بهائی در چار عسرت و هلاکت
 نگردد و از طرفی دیگر انقلاب کبیر روسیه برخاست و نیز مجله
 خورشید خاور و بمنظور مدافعه از مقالات مندرجه در جرائد
 ایران و ترکیه که معاندین بضد این امر منتشر کردند تا سیس
 گردید و در سال ۱۳۳۶ دوره سه ساله محفل روحانی بسر
 آمد و انتخاب جدید شروع گردید و از هر بیست نفر یک نفر
 انتخاب شد و مجموع و کلا بیست نفر شدند و از ده تن را
 بمعصویت محفل روحانی انتخاب کردند آقا مشهدی یوسف
 حسین اف میلانی، آقا سید مهدی گلپایگانی، آقا میرزا مهدی
 جعفر اف رشتی، آقا شیخ محمد علی قائمی، آقا عبد الوهاب
 باقر اف یزدی، آقا میر علی اصغر تقی اف اسکویی، استاد

عبدالکریم باقراف یزدی، آقامشهدی علی علی اصغیراف
 میلانی، آقا احمد حسین اف میلانی، آقامیرزا میرزا بیگلر زاده
 قزوینی حاجی احمد علیوف یزدی، آقا محمد حسین عباسوف
 میلانی، و کمیته اتحاد جوانان و قرائت خانه محمودیسه و
 کمیته خدمت و کمیته خورشید خاور و کمیته مشرق الانکارو
 کمیته مدرسه و محفل خیریه و غیره تاسیس کردند و لیس
 انقلاب و اختلاف و عدم انتظام و فقد امنیت در سراسر مملکت
 حکمروا گردید و در خوقند در محاربه بین مسلمین و حکومت که
 جمعی کثیر مقتول و بیش از نیمه شهر محروق گردید میرزا جلال
 بن ملا یوسفعلی رشتی بدست ارامنه مقتول گشت و سیصد
 مهدی قراباغی کشته شد تمام اموالش بغارت رفت و مشهدی
 ابراهیم تبریزی بدست پلیسهای ارمنی بقتل رسید و در
 عشق آباد و چهارجوی و بادکوبه قیما بین مسلمین و حکومت
 محاربه واقع گردید و در اثناء آن هنگامه محفل سرّی بنام
 اصلاح بمخالفت محفل روحانی برقرار شد که هم اعضا هم
 مقصد نامعلوم بود تولید اختلاف شدید فیما بین جامعه کردند
 و عاقبت محفل روحانی با حکمت و تدبیر آنرا از میان برد و راه
 مکاتبه و مخابره ارض مقصود مقطوع بود، اهل بها و سایر
 اخبار و استخباراتند و چون ^{خبر} قریب ورود بلشویک بسمیرا
 اهالی بلد رسید و حکایاتی هول انگیز شنیدند افسر ادو

اجتماعاً همی گریختند و محفل روحانی نیز با عده ای از اغنامه مومنین بغیروزه محل تابستانی واقع در چهار فرسخی رفتند و جلسه ای مرکب از پنجاه نفر منعقد ساختند و مشورت نمودند و مقرر گردید ولو آنکه کلیه اهالی بلد بگریزند تنی از احباب فرار نکند و چهارتن را برای ابلاغ دستور فرستادند تا در مشرق الان اجتماع عمومی فراهم ساخته امر^۴ شگنی ابلاغ نمودند لا جرم کسی از احباب نگریخت و فقط قبل از شورود دستور مذکور محفل و عائله بهائی تا سرحد ایران رفتند و مسلمانان نیز از بهائیان تأسی کرده ماندند چهارتن مامور مذکور چون بهر ابلاغ انجام ماموریت بغیروزه برمیگشتند در چار جمع سفاک شده نزدیک بان بود که مقتول شوند ولی برخی دیگر که آنان را میشناختند رسیدند نجات دادند ولی در محاربه چهارجوی و تنجن چون عده بهائیان آنجا قلیل بود و با مسلمانان ایرانی برای نشان دادن عدم مداخله در آن امور در مسجد اجتماع کردند و بعد از غلبه بالشویک دسته از آنان که کویند از ارامنه بودند بی اجازه از رئیس قشون شاید بصرف مخالفت با مسلمانان بر آن جمع هجوم آوردند و چهل و یک نفر را مقتول و جمعی را مجروح ساختند و باقی متفرق و متواری گشتند و از مقتولین نه تن بهائی بودند که از آتش معاندان مسلمان و ارضی سوختند و چون جمعیت بخانه های اهالی ریخته فضا و

غارت کردند و زنان و اطفال متوحش شده بهر سو میگریختند
 در آن میان یکی از زنان بهائی برای عفت و عصمت خویش
 را در چاه انداخته مجروح و مقتول شده و بعد از چند روز
 آقاموسی عوض اف تبریزی که در این واقعه مجروح شده بود
 بقية السيف از بهائیان و خاندان را از تجن بیرون کشیدند
 رهسپار شدند و اسامی مقتولین بهائی چنین است .

آقا ابراهیم فرج الله میلانی ، و برادرش آقا حسین فرج اف ،
 میرزا بن مشهدی حسین میلانی ، آقا اسد الله حسین اف
 تبریزی ، استاد عباس سلیمان اف تبریزی ، میرزا علی اکبر
 فرج اف اسکویی ، کربلایی حسن عباسوف تبریزی آقا حسن
 باباعواسمعیل اف سیستانی ، آقا علی خلیفه باویلسی ،
 مشهدی علی عسکریاویلی و در واقعات عشق آباد نیز
 دکانها و اموال بسیار از بهائیان از میان رفت و پس از تصرف
 بلشویکها شهر عشق آباد را بنام یکی از صاحب منصبان و مبلغان
 خود که در آن حد و دمقتول شد پالتارایسکی خواندند و خیابان
 مفصل کوریا تکسنگی را که مشرق الاذکار در آن واقع است
 کوچه آزادی نامیدند و عاقبت آقامیرزا مهدی رشتی خویش
 را با مبلغی نقود بحیفا برساند و نیز مبلغی کرد آورد و توسط
 مصرار سال نمود و در سال ۱۳۳۷ حکومت بلشویکی قسرار
 و استقرار یافت و سالون بزرگ مشرق الاذکار که کنجایش سه

صد کرسی داشت تاسیس گردید و مهندس کاتولیکی ولکوف نام که بهائیان را دوست میداشت و بنا به مشرق الافکار بمهندسی وی صورت گرفت سالون مذکور را نیز بساخت و در خلال بنا در گذشت و بهائیان مرقدش را در قبرستان روسها بساختند و در زیارتنامه که در حقیقت صادر فرمودند چنین مذکور است که من خود در تشییع آن جنازه مبارکه حاضر بودم و بسال ۱۳۳۸ محفل روحانی بهائیان را رسمیت دادند و عمارتسی مخصوص برای دفترخانه و تشکیل جلسات محفل تخصیص یافت و محفل روحانی که تا این وقت در هفته یکبار منعقد میشد هفته دو بار انعقاد یافت و دفترخانه محفل همه روزه باز و ناظم و منشی و تحویلدار و وکاتب و پیشخدمت پیوسته حاضر و مهیای اجرای مقررات جلسات و پذیرائی افراد رجوعات بودند و نیز کودکان دارای متجاوز از یکصد کودک تاسیس شد که با و مدرسه دیگر حاوی بیش از چهارصد تن از نونهالان بودند و بسال ۱۳۴۰ در خانه آقاضیاء الله اصفرزاده مجلس خطابه و تبلیغ برای طالبین اروپائی انعقاد یافت و در طول سه سال بنوعی اجتماع مضاعف شد که سالون خانه گنجایش نداشت و لا جرم بسالون مشرق الافکار نقل نمودند که در هفته یکبار منعقد شده و طالبین مستمعین از روس و آلمانی و غیرهما متجاوز از دویست الی سیصد تن شدند و آقای سید

مهدی گلپایگانی خطابه میداد و مترجم بروسی ترجمه
 میکرد و جمعی عقب و قریباً مؤمن شدند و هم در سال
 ۱۳۴۰ دوره انتخاب سه ساله محفل منقضی شد و بعلمت
 تأثیر محیط در برخی از محبتین این فکری پیدا شد که اعضاء محفل
 باید از فقر و اکسیه باشند ولی بدون حصول ادنی انقلابی
 از ما بین عموم طبقات نوزده تن بدین طریق انتخاب شدند
 آقا سید مهدی گلپایگانی ، حاجی عبدالرسول علیوف یزدی ،
 آقا محمد حسین عباسوف میلانی ، آقا میرزا حسین زنجانی ،
 آقا حسین حسین اف کرمودی ، آقا حسینعلی عسکراف یزدی ،
 آقا علی اکبر خلیل اف میلانی ، آقا محمد رضایوف اسکوفی ،
 آقا میرزا باقر رضایوف بشرویه ، آقا احمد آقا حسین اف میلانی ،
 آقا علی اصغر ملک محمد اف اسکوفی ، آقا محمد آقا زینیل اف
 ارومیه ، آقا اسد الله محمد اف میلانی ، آقا مشهدی علی علی اف
 میلانی ، آقا صادق تقی اف شیروانی ، آقا عزیز الله علی اف
 یزدی ، آقا میرزا حسین علی اف اسکوفی ، آقا مشهدی اکبر
 حسن اف میلانی ، آقا مشهدی رضا اف یزدی این محفل
 تقریباً دو سال امتداد یافت و در اواسط سال دوم خیرسانحه
 عظمی غروب نیر میثاق رسید و پس از هشت ماه دستور جدید
 انتخاب محافل روحانی از جانب حضرت ولی امر الله شوقی
 ربانی بیامد و محفل مذکور منحل شده بانتهای جدید

پرداختند تا بعد از ختم محاربه عمومی که مجدداً بجریان قلم
 مرکز میثاق نهضت و نشاطی بدیع در بهائیان شرق و غرب
 حاصل شد مکتوبی از آقا شیخ محمد علی قائمی از بیروت
 رسید مشعر بود که مزاج حضرت عبدالبهاء از اعتدال خارج
 و پزشکان خواهش کردند که چندی تحریر نفرمایند و تعامت
 زائرین را امر عودت دادند جز دو تن از نسوان غربی که در
 حیفا هستند تا در پنجم داکا بر سینه ۱۶۲۱ تلگرافی از محفل
 روحانی مشهد خطاب بمحفل روحانی عشق آباد رسید که
 حضرت ورقه مبارکه علیا تلگرافاً بمحفل روحانی طهران خیر
 دادند که حضرت عبدالبهاء ازین جهان بجهان الهی
 آهنگ سفر فرمودند و فی الحال از جانب محفل روحانی چند
 تن مامور شدند و احادیثی را با صلون خواستند و ساعتی
 نگذشته همگی دست از کار شسته بیامدند و زیاده از پانصد نفر
 در صلون مجتمع شدند و میگریستند تا آنکه آقا سید مهدی
 گلپایگانی رئیس محفل روحانی پس از فراغت از مشورت بمجلس
 آمده بآهنگ حزین صورت تلگراف خواند و خبر حزن انگیز
 داد و وفان از قلوب حاضرین برخاست آنگاه محفل تلگرافاً
 بتعامت نقاط امری ترکستان خبر داد و در ضمن محض حصول
 اطمینان و ایقان بلندن تلگراف استفسار کردند و چهار شبانه
 روز تعطیل عمومی نهادند برای رجای در صلون محفل و برای

نسوان در حجرات مدرسه مذکور مجلس عزای برگزار گردید و در
 روز سوم سید حسین قاضی مسلمین با جمعی کثیر از ایرانیان
 وهم میرزا مهدی ملایشان با دسته از مسلمانان فقهای
 آمدند آقا سید حسین خطابه مفصل در تاثیرات این فاجعه
 بر اهل عالم در محاسن اتفاق ادا نمود آنگاه آقا سید مهدی
 گلپایگانی نطقی مفصل در ثمرات روابط حسنه و اتفاق حقیقی
 احزاب و اظهار امتنان از آنان بیان کرد و آقا میرزا محمد ثابت
 مراغه^{ای} بترکی ترجمه نمود و جمعیت بحدی شد که مسردم در
 اطراف سالون سرپا ایستاده والواح و آیات بسیار خوانده
 شد و تقریباً بیکیساعت از شب گذشته آقا شمس علی نماینده
 دولت ایران که همه روزه هنگام عصر میآمد در مجلس حاضر
 شده با اجازه بھائیان مجلس را برچیده و در خانه هانیسز
 محافل عزادار شد و پس از ایامی چند محفل روحانی خواست
 بین ملای شیعیان و مدبر مدرسه مظفری که شهرت عناد
 داشتند الفت دهد و در خانه احمد آقا حسین اف میلانسی
 قریب هفتاد تن دعوت بصرف شام شدند و برخی مفسدین
 نزد حکومت با فترایان کردند و لھذا بخانه ریختند و آلات
 افسادی نیافته پس از تحقیقات عندرخواستند و چندی نگذشت
 تلگرافات متوالیه از حضرت ورقه علیا رسید والواح وصایا
 مبارکه بعملت عدم امنیت طرق و قطع روابط پس از عدتسی از

طریق اسلامبول بدست آمده در مجمع عمومی بصالون مشرق الاذکار تلاوت گردیده همگی روح اطمینان و سکون یافتند و در این سال بحسب دستور حکومت شوروی جمعی از علما مادی مامور بلاد شدند که با اعلان در جرائد مناظره دینی با علماء ادیان نمودند بر باب الوهیت دفع اوهام کنند و در کلوب بلدی عشق آباد مجمعی مؤلف از علماء دینی مسلم و مسیحی و بهائی تشکیل یافت آقا سید مهدی در پیار بنویت خود اجوبه مقننه از ایرادات داد و باز در رسالی دیگر هیقتی کاملتر از علماء مادی آمده در مجلس محاوره یکی در کلوب بلدی و دیگر در فضای باغ مشرق الاذکار منعقد شد و زاران نفوس هر طایفه در دود سیپوت مذکور مجتمع گشتند و هفت تن از علماء طبیعی بانهایت حرارت گفتگو کردند آقا سید مهدی با اکثر زینل اف که مترجمش بود جوابها گفتند که از صدای کف زدن حضار رولوله در فضای باغ افتاد و این موجب رنجش خاطر طبیبیون شده در خارج بمفصله کاری پرداختند زهن حکومت رامشوش ساختند و در همان ایام حکومت جدیده باین فئه اظهار مهربانی کرده نظامنامه محفل روحانی را بدون هیچ تغییری امضا کرده برسمیت شناخت ولی مواد و مقاصد و قوانینی را اعلان کردند و جمعی را از بهائی و غیره بعنوان تخلف از قانون لاسیما قانون عدم اخراج زر و